**بیاد قزوینی**

**مینورسکی**

آقای پروفسور مینو رسکی از بزرگان‏ شرق‏شناسان جهان و از دانشمندان معروف‏ است.

معظم له نسبت بمرحوم قزوینی ارادت‏ خاصّ دارد و در این موقع که بمناسبت‏ اقامهء جشن هزارمین سال تولد ابن سینا بایران آمده،در نخستین روز ورود بمزار مرحوم قزوینی رفته و بروح پاک وی درود فرستاده است.

دربارهء روابط خود با مرحوم قزوینی‏ مقاله‏ای مختصر مرقوم،و بمجلهء یغما لطف‏ فرموده‏اند که بی‏اندک تحریف و تغییر، با همان انشاء و عبارت لطیف و ساده‏ای که‏ بفارسی نوشته‏اند با امتنان تمام درج می- کنیم.این جملات را نیز شفاها فرموده‏اند که عنوان مقالهء ایشان باشد:

بپاس احترام و یادگار دوستی و منتی که از قزوینی دارم،خوشوقتم که‏ این گفتار نخستین‏بار در وطن قزوینی چاپ و منتشر می‏شود.

در میان خاطرات بیشمار پنجاهساله‏ای که از ایران دارم یادبود دوستی با علامهء نامی ایران مرحوم محمد قزوینی مقام مخصوصی دارد.از آن تاریخ که برای دفعهء اول در کتابخانهء ملّی پاریس(که یکی از زیارتگاههای طلاب علوم ازهر سرزمین‏ است)با آن مرحوم ملاقات کردم سی و پنج سال میگذرد.جلو او چند جلد کتاب‏ فرسوده و خرمنی از یادداشتهای پراکنده بود که با مرکب سیاه و قرمز و خط مخصوص‏ خود قلم اندازی میکرد سربرداشت و از من بزبان فرانسه پرسید«فارسی میدانید؟» جوب بله بلهء من که باشتاب تمام بر زبان راندم بهترین معرّف من بود.بعد از تعطیل‏ کتابخانه با هم آمدیم و خیلی چیزها داشتم که از او بپرسم ولی دیدم خسته است‏ و آن وقت نمیدانستم که سروکار با نسخ خطی آن‏قدر کمرشکن و خرد کننده است.

فقط بعد از صرف یک فنجان قهوه در یکی از کافه‏هال همجوار جانی میگرفت‏ و سر صحبت‏ها باز میشد و از انجا هم قدم‏زنان بسوی خانه‏هایمان که در یک جهت واقع‏ شده بود روانه میگشتیم.

اخیرا کاغذی پیدا کردم که مرحوم قزوینی برای دفعهء اول مرا بمنزل تازهء خود در کوچهء گازان در پاریس دعوت کرده بود.ازقضا اسم این کوچه که گازان‏ و نام یکی از نقاشان فرانسوی است شباهت نامی با اسم غازان خان فرماندار ایران‏ داشت و این گل صحبت ما بود!اینجا در خانهء آن مرحوم من مرتبهء اول بود که‏ او را در میان خانواده و کتابخانهء شخصی او میدیدم که تمام کتابهای آن پر از یادداشتها و حواشی بخط خود او بود.

هر پنجشنبه بخانهء او میرفتم و بلافاصله بعد از سلام علیک بازار صحبت‏ها گرم میشد.گاهی جسارة سؤالی غیر عادی میپرسیدم.قزوینی از بالای عینک خود که در این موقع بمیان دماغش رسیده بود نگاهی خیره بمن میکرد و بالحنی جدّی‏ میگفت«چطووور؟».من مثل مجرمی که در برابر قاضی سختگیر ایستاده باشد بر خود میلرزیدم تا کتابها و فرهنگها از قفسه‏ها،و یادداشتها از خوابگاه بروی‏ میز می‏آمد و بر روی هم انباشته میشد و سرانجام مطلب مشکوک محقّق و مشکل حل‏ میگردید.

وقتی بآن سالهای خوش برمیگردم مثل این میماند که آن دوره دانشگاه‏ دوّمی برای من بود که آنجا زیر نظر یکی از علمائی که در کتب کلفت طبقات باسامی‏ آنها برمیخوریم بکسب معلومات میپرداختم.شادروان قزوینی در زبان عربی دانشمند بزرگی بود و بر حدیث و تفسیر تسلط تمام داشت و چون بیانات او منطقی و از روی مستندات‏ تاریخ بود بحث با او خیلی خوشآیند و پرفایده بود و منتج نتیجه میشد.

بردباری و مهربانی مرحوم قزوینی را پایانی نبود وعدهء زیادی اروپائی و هندی‏ و ترک باو مراجعه میکردند و نظر او را در مباحث علمی میخواستند.خود بنده صدها نامه و کارت ازو دارم که در آنها مشکلات مرا توضیح داده است.

وقتیکه من بسمت پرفسوری در دانشگاه علوم شرقی لندن انتصاب یافتم در تعطیلات مرتب بپاریس سری میزدم و بمحض ورود،با اشتیقاق تمام،یکسر بکوچهء گازان‏ و بدیدار دوست محترم میشتافتم تا جرعه‏ای چند از آب حیات علم قزوینی بنوشم.

زبان او ساده و هم زبان اهل خبره بود و در بند این نبود که بگوشهای آهنگ‏ پسند خوش آید و در نوشتجات خود هم مطالب را تکرار میکرد،و در توضیح،کلمهء یعنی را زیاده بکار میبرد،تا شائبهء شکّی باقی نماند چه خود او از ابهام عبارت پردازیهای‏ مغلق پیشینیان زحمت بسیار دیده بود.

هر کتاب خطی صدها تحریف و تصرف دارد،قزوینی چون طبیبی حاذق‏ میکوشید صحّت و سلامت این نسخه‏های علیل را بآنها بازدهد.بیش از بیست و پنج سال‏ عمر قزوینی بر سر تصحیح سه جلد تاریخ عطا ملک جوینی که یکی از بزرگترین‏ مورخین ایران است صرف شد.

قزوینی هرچه میکرد با منتهای دقت و توجه میکرد.هیچ چیز را کوچک‏ نمیشمرد.جزئیات تاریخی برای قزوینی در حکم پیچ و مهرهء ماشینی بود که پارچهء تاریخ ایران را میبافت.

قزوینی بسیار فروتن بود و هوس جاه و مقام نداشت ولی هرکه معنی علم را آگاه بود قدر او را میشناخت،همچنین انجمن ملکی آسیائی بریتانیا او را بعضویت‏ افتخاری خود که بندرت داده میشود مفتخر ساخت.اینجانب فقط از راه اخلاص‏ میخواهم عرض کنم که یکی از کتابهای خودم را که نتیجهء کار هفت سال بود باسم آن‏ عالم محترم اهدا کرده‏ام‏1و همین چندسال پیش بود خاورشناسان کنگره داشتند و به پیشنهاد این بنده حضّار بیاد این علامهء ایران که از میان ما رفته بود یک دقیقه‏ ایستاده سکوت کردند.

باشد که یاد آن شادروان در میان هموطنانش جاوید بماند!

(1)ترجمهء حدود الاعالم بانگلیسی.